



چکیده:

سی و شش سال پیش، درست در همین ایام، مردمانی که از زخم یوغ استبداد و خودکامگی به ستوه آمده بودند، برای اعتراض از وضع موجود، فریاد عدالت خواهی و آزادی سردادند و خواستار پایان دادن به ظلم و استبدادی شدند که علیرغم مجاهدت‌ها و جان فشانی‌های نسل‌های پیشین، همچنان ده‌ها سال بر آنها حکومت رانده بود. آنها سرانجام موفق شدند غول مخوف خودخواهی را در هم بشکنند اما گویا به پیروزی نرسیدند، و گویا تنها یک جا به جایی قدرت رخ داد. انقلاب نیازمند دگرگونی درونی در انسانها است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب - قرآن - اخلاق - عدالت - آزادی

هر سال جهت بزرگداشت آن خاطره، مراسمی شبیه جشن برپا می‌کنند. در خلال این سال‌ها اشعاری سروده شد، فیلم‌ها ساخته شد و به اشکال مختلف، سرنگونی استبداد و البته نه پیروزی، آزادی را برای خود و نسل‌های بعد از خود به نمایش گزاردند. گرچه تا امروز صدای انقلاب در گوش‌ها و خاطره آن در قلب‌ها در جریان است، اما اتفاقات اخیر و حوادث پیش آمده، گویای این حقیقت است که باز هم سایه ستم و استبداد بر سر اکثر مردم سنگینی می‌کند. هنوز هم بوی نفرت انگیز خودکامگی استشمام می‌شود. اما این بار عاملان آن چه کسانی هستند؟ آیا همان‌ها که طاغوت دیرینه را به امید بدست آوردن آزادی پیش رو، از بین بردند؟ یا کسانی که بعدها از این آزادی خیالی حتی نتوانستند در حد به زبان آوردن نامش، لذتی ببرند و اندیشه و فکرشان در زیر سلطه استکبار، کور و خاموش شد؟ یا جوانان و کودکانی که بعد از انقلاب رشد یافتند و عملکرد انقلابیون را خلاف آنچه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و والدینشان برای‌شان تعریف کرده بودند، می‌دیدند؟ چه چیزی نمی‌خواستند و خواهان بدست آوردن و جایگزین کردن چه چیزی بودند؟ چرا تاریخ دوباره تکرار شد؟ حقیقت انقلاب چه بود که محقق نشد؟

آری سی و شش سال پیش نمی‌دانستند و اکنون نیز فراموش کرده‌اند که حقیقت انقلاب، نه سرنگونی یک رژیم سیاسی و جانشینی دیگری است، بلکه انقلابی در منش و بینش مردمان است. تا این تغییر نکند، هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. چنانکه خالق حکیم فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيُوا حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ...» (رعد ۱۱) بلکه تنها هر چه پیش از این بوده است، همان اتفاق افتاده. یعنی جا به جایی قدرت، بی هیچ تغییر ماهوی، از دستانی به دستانی دیگر. آنها از این اصل غفلت کردند که اخلاق و صفات انسانها باید دگرگونی عمیق یابد تا وضع از آنچه قبلاً بوده است تغییر پیدا کند. آنان بدی را برداشتند تا خوبی را جایگزین آن کنند، حال آنکه در شناخت خوب و بد دچار اشتباه شدند. زیرا انبوه مردم نمی‌دانستند و هنوز هم نمی‌دانند چه کسانی صلاح و فساد آنها را می‌دانند و می‌خواهند. آنان از منبع عظیم الشان خود، قرآن، غافلند که در هدایت و ایجاد تغییر از هر قدرتی، قدرتمندتر است و فقط تمسک عملی به آن است که نجات بخش همه است. زیرا به صراحت می‌فرماید:



«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...» (آل عمران ۱۰۳)

و دست در آویزید به ريسمان خدا، همگی شما، و فرقه فرقه نشويد، و بياد داشته باشيد نعمت خدا بر خود را آنگاه که با هم دشمن بوديد، پس الفت داد دلها تان را، پس آنگاه به سبب نعمت او برادران يکديگر شديد.»

و در آيه ديگر می گويد:

«وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ بِالْكُتُبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (اعراف ۱۷۰)

و آنان که چنگ زند به کتاب و پيوسته نماز بپا داشته اند، همانا ما تباه نمی کنيم اجر مصلحان را.

بايد با قرآن مانوس شد تا فهميد که مفسد بشریت را چگونه شماره می کند، و انگشت روی چه صفاتی از صفات انسان می گزارد که منشأ فساد است. ولی چه کنيم که با همه چيز سر و کار داريم، الا با قرآن! در همه جا چيزهای گوناگون هست، اما تفسير قرآن که متضمن امر و نهي الهی و اساس اصلاح بشر است، گفته نمی شود، و اين در حاليست که سی و شش سال از پيروزی انقلابی می گذرد که به نام قرآن و به دست مردم و برای گريز از استبداد و وصول به آزادی متحقق شد. اکنون چرا مردم ناآگاه باشند؟! چرا ندانند که محتويات کتابشان چیست؟! با توسل به انواع حيله ها، تهمت ها و حق پوشی ها، راه را بر روشنگری های قرآن می بندند. يعنی هنوز استبداد از نوع ديگر آن حاکم است، يعنی از نوع بسيار خطرناک آن. از اينجا است که تحقق آن تحول عميق اخلاقی برای حصول آزادی و حاکمیت قانون ضروری می نمايد. مردم ايران به دليل جهالت نسبت به متن کتاب خدا، و ناآگاهی از تاريخ کشور خود، محکوم به تکرار حوادث تلخ هستند، و تا وقتی که نخواهند اخلاقاً و نفساً متحول شوند، هيچگاه لذت آزاد زيستن و آزاده بودن، و طعم اجراء عدالت را نخواهند چشيد.

حقيقت انقلاب، يک دگرگونی عميق درونی است. يعنی خداخواهی، خلق خواهی، انسان دوستی، مقام انسان را شناختن و انسانيت را در آزاد زيستن و خدمت به مردم دانستن. انسانيت انسان به احراز صفات الهی و تجلی عملی آن در کنش اجتماعی است. خداوند فياض مطلق است و بندگان بايد اينگونه باشند. وجودشان خير محض باشد و از همه صفات رذيله مبراء. نخواهند با تضييع حق ديگران به حق خود برسند، يا به چيزی دست يابند که حقشان نيست. حفظ خصائص انسانی را بر کسب مقامات دنیوی ترجيح دهند. اگر جهت گیری عملی جامعه برآيند رذائل اخلاقی باشد، به جایی نخواهيم رسيد، و روح استبداد هميشه بر ما حاکم خواهد بود، و استبداد زدگان، هميشه فقير، عقب مانده، شکست خورده و محکوم به تحمل انواع سختی ها هستند. «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ» (بقره ۶۱) قرآن برنامه الهی داده است. پس بايد انقلاب در معنی و صفات متحقق گردد.

اما افسوس که تا کنون سختی از آن انقلاب راستين در نفس و خُلق و خوی انسانها مطرح نبوده است. پيشرفت انقلاب، يعنی توسعه عدالت اجتماعی، مساوات و برابری، ايتار و از خود گذشتگی بر پایه آزادی، و نيز خدمت شایان به بندگان خدا و همکاری و تعاون بر برّ و تقوی. اينها همه رنگ باخته اند. و اکنون يا می خواهيم در ذلت و فقر و انحطاط بمانيم، يا اينکه متحول شويم! برای تحول راهی جز اعتصام به حبل الهی نيست. اعمال انسان در فضای عالم ماندگار و در برهه یی از زمان آثارش منعکس، ظاهر و قائم می گردد. پس تا دوری گزیدن از صفات رذيله و کسب صفات حميده، جامه عمل نپوشند، و تا صفاء و صدق و محبت و آزادی و ايمان و اخلاص و توکل، جایگزین رذائل اخلاقی نگردد، شعارهای پر زرق و برق، گره یی از مشکلات امروز جامعه ما نمی گشايد، و اختيار زندگی، کشور و خودمان را نخواهيم

داشت، و بر مقدرات و سرنوشتان مسلط نخواهیم شد.

اما دید جوامع امروزی به انقلاب غیر از این است. به خصوص حکومت‌ها که بالطبع مخالف انقلاب اخلاقی هستند. زیرا هدف اصلی انقلاب را سرنگونی یک حکومت می‌دانند و جانشینی حاکمیتی دیگر، که حتماً همان است که رخ داده است. از این رو در برابر اندیشه که معتقد به لزوم ایجاد تحولات اساسی درونی و اخلاقی می‌باشد، که بی تردید در سایه آزادی‌های بنیادین هم بدست می‌آید، واکنش نشان می‌دهند، و با ایجاد محدودیت‌ها راه را بر رشد و تعالی و توسعه می‌بندند، و سیاست‌هایی چون دستگیری افراد، محدود کردن روزنامه‌ها، مقابله با رسانه‌ها، تحدید همه آزادی‌ها، عبور از همه قوانین و سرانجام اعمال زور و خشونت و ارباب را پی می‌گیرند. چنان که همیشه شاهد آن بوده و هستیم. ایرانیان پیوسته در مقابل فساد ایستادگی می‌کرده‌اند. در هر نهضتی از صد سال پیش تا به امروز فعالیت چشم‌گیر داشته‌اند. اما یک عیب گریبانگیر بوده و هست که همه دستاوردها را هم به تباهی می‌کشاند، و آن اینکه دیگر فکر نمی‌کنند آنچه را که به چنگ آورده‌اند، چگونه باید نگاه داشت.

هنوز اختلاف در داخل مسلمان‌ها حتی در میان همه طبقات یک مذهب وجود دارد، و فکر نکنیم که دشمنان نشسته‌اند یا خواب هستند یا ما خیلی سیاست مدارتر از آنها هستیم و بیدارتر و نیرومندتر. در عمل اینگونه نیست و باید دانست و ایمان آورد که بُرنده‌ترین سلاح در برابر دشمن، تبعیت از آیات بینات قرآن است و راه، فقط اتحاد است و خلوص نیت و پاکی، و در مقابل، هواپرستی و خودخواهی را زیر پا گذاشتن و نابود کردن.

